



نفت، پشت صحنه اصلی جنگ لیبی است

مدیر مرکز پژوهش‌های جهانی سازی در مونترال کانادا و محقق روزنامه "موندیالیزاسیون" در مقاله‌ای به بررسی تأثیر ذخایر نفتی این کشور در جنگ لیبی پرداخته است.

مدیر مرکز پژوهش‌های جهانی سازی در مونترال کانادا و محقق روزنامه "موندیالیزاسیون" در مقاله‌ای به بررسی تأثیر ذخایر نفتی این کشور در جنگ لیبی پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری فارس، "میشل شوسودوسکی"، مدیر مرکز پژوهش‌های جهانی سازی در مونترال کانادا و محقق روزنامه Mondialisation در مقاله‌ای به بررسی تأثیر ذخایر نفتی این کشور در جنگ لیبی پرداخته است.

*لیبی انبار نفت آفریقا

در این مقاله با اشاره به ذخایر نفتی لیبی آمده است: مداخله نظامی ایالات متحده و ناتو در لیبی پیامد‌های جغرافیایی سیاسی و اقتصادی پر اهمیتی خواهد داشت.

لیبی با سه و نیم درصد از کل ذخایر نفتی جهان یکی از پر اهمیت‌ترین بوده و این حجم معادل دو برابر کل ذخایر نفتی ایالات متحده می‌باشد. "عملیات لیبی" بخشی از برنامه نظامی در گستره خاورمیانه و آسیای مرکزی بوده و هدف آن کنترل و تصاحب بیش از 60 درصد ذخایر نفتی و گاز جهان به علاوه خطوط لوله‌های نفتی و گاز است. کشورهای مسلمان، عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت، امارات عربی، قطر، یمن، لیبی، نیجریه، الجزایر، قزاقستان، آذربایجان، مالزی، اندونزی و برونئی بین 66 تا 76 درصد از تمام ذخایر نفتی را در اختیار دارند.

با ذخیره 46.5 میلیارد بشکه نفت (ده برابر مصر) لیبی بزرگترین ذخیره نفتی قاره آفریقا است که نیجریه و سپس الجزایر در مقام‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند. برای مقایسه می‌توانیم یادآور شویم که ذخیره نفتی ایالات متحده در دسامبر 2008 بر اساس گزارشات رسمی 20.6 میلیارد بشکه بوده است.

ارزیابی‌های جدید نشان داده‌اند که ذخیره نفتی لیبی 60 میلیارد بشکه و ذخیره گاز آن نیز 1500 میلیارد متر مکعب است. تولید نفت در لیبی بالغ بر 1.7 میلیون بشکه در روز یعنی کمتر از قابلیت‌های آن است که در تولید نفت دارد.

براساس گزارشات شرکت ملی نفت، هدف 3 میلیون بشکه نفت در روز و 2600 میلیون متر مکعب گاز است.

*اهداف بشردوستانه در خدمت منافع خصوصی

تهاجم به لیبی با مأموریت بشر دوستانه در خدمت همان منافع خصوصی است که در تهاجم به عراق در سال 2003 بود.

اهداف پشت پرده چیزی به جز تصاحب ذخیره نفتی لیبی و بی‌ثبات ساختن شرکت ملی نفت به نفع خصوصی سازی ثروت نفتی لیبی و منتقل کردن آن به دست شرکت‌های خارجی نیست.

شرکت ملی شرکت ملی نفت لیبی بین صد شرکت از مهمترین شرکت‌های نفتی جهان مقام بیست و پنجم را اهراز می‌کند. حمله طرح ریزی شده علیه لیبی که در حال حاضر اجرای آن ادامه دارد، جرئی از یک جنگ گسترده‌تر است. نزدیک به 80 درصد از ذخیره نفتی لیبی در خلیج سیدرا در شرق لیبی واقع شده است (به نقشه زیر نگاه کنید). لیبی اقتصاد برجسته‌ای دارد.

*سود 100 دلاری نفت لیبی برای غربی‌ها

وال استریت، شرکت‌های غول‌آسای انگلیس و آمریکا و تولیدکنندگان اسلحه در ایالات متحده و اروپا برندگان اصلی ولی ناگفته این اردوی نظامی علیه لیبی هستند که ایالات متحده و ناتو آن را به راه انداخته و هدایت می‌کنند.

نفت لیبی برای غول های انگلیسی و آمریکایی فرصت مناسبی است. در حالی که ارزش کالایی نفت خام در حال حاضر 100 دلار برای هر بشکه می باشد، مخارج استخراج نفت لیبی خیلی پائین است، یعنی در حد یک دلار برای هر بشکه، این موضوع را یک متخصص تجاری نفت به شکل خیلی سرپوشیده مطرح کرده است: "با 110 دلار برای هر بشکه در بازار جهانی، و با یک حساب ساده برای لیبی 109 دلار باقی می ماند".

*منافع نفتی خارجی ها در لیبی

شرکت های خارجی که پیش از شورش در زمینه صنایع نفتی لیبی فعال بودند عبارتند از نقش مرکزی چین در صنایع نفتی لیبی معنی دار است.

تعداد کارکنان شرکت ملی نفت چینی 400 نفر. کل کارکنان چینی در لیبی در حد 30 هزار نفر است.

11 درصد استخراج نفت در لیبی به چین ارسال می شود. ولی از ابعاد فعالیت های تولیدی چین اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی نشانه هایی وجود دارد که گواه بر گسترده بودن آن است.

به طور کلی، واشنگتن حضور چین در آفریقای شمالی را به عنوان مداخله تلقی می کند. از دیدگاه جغرافیای سیاسی چین دست و پا گیر است. در نتیجه یکی از اهداف اردوی نظامی علیه لیبی، حذف چین از آفریقای شمالی است.

نقش ایتالیا نیز پر اهمیت است. شرکت نفت ایتالیایی 244 هزار بشکه نفت و گاز تولید می کند، یعنی حجمی که معادل 25 درصد کل صادرات لیبی را در بر می گیرد.

بین شرکت های آمریکایی در لیبی، چورون و اکسیدانتال پترولیوم شش ماه پیش (اکتبر 2010) تصمیم گرفتند که مجوز تجسس نفت و گاز در لیبی را تمدید نکنند.

ولی بر عکس، شرکت نفتی آلمان توافق نامه بسیار مهمی با شرکت ملی نفت لیبی به امضا رساند که شامل تجسس و تقسیم تولید بود.

*نفت یک غنیمت جنگی

منافع مالی و "بخوانید غنائم جنگی" خیلی پر اهمیتی مطرح است. عملیات نظامی در پی تخریب نهادهای مالی لیبی و به همین ترتیب توقیف و ضبط میلیاردها دلار سهامی است که در بانک های غربی سپرده شده است.

از سوی دیگر باید دانست که توان نظامی و سامانه پدافند هوایی لیبی ضعیف است. لیبی بزرگترین ذخایر نفتی آفریقا را در اختیار دارد. هدف مداخله ایالات متحده و ناتو استراتژیک، خیلی ساده در دزدیدن ثروت نفتی لیبی زیر پوشش مداخله بشر دوستانه خلاصه می شود.

این عملیات نظامی به هدف تأمین تسلط ایالات متحده در آفریقای شمالی انجام می گیرد که از دیدگاه تاریخی همواره زیر سلطه فرانسه و تا حدودی ایتالیا و اسپانیا بوده است.

در مورد تونس، مراکش و الجزایر، طرح واشینگتن عبارت است از تضعیف روابط سیاسی این کشورها با فرانسه، و اعمال فشار برای ایجاد رژیم های جدیدی که وابسته به ایالات متحده باشند. تضعیف فرانسه از تمایلات امپریالیستی آمریکا سر چشمه گرفته و از دیدگاه تاریخی گواه بر روندی است که از دوران جنگ های هندوچین آغاز شد.

مداخله ایالات متحده و ناتو که دیر یا زود به تشکل رژیمی دست نشانده خواهد انجامید، در عین حال در پی حذف چین از منطقه و ورشکسته ساختن شرکت ملی نفت چین است. غول های نفتی انگلیس و آمریکا که با دولت قذافی در سال 2007 قرارداد نفتی بستند، که بریتیش پترولیوم یکی از آنها می باشد، مشخصاً از عملیات نظامی ایالات متحده و ناتو سود خواهند برد.

*نقشه جدید آمریکا برای لیبی

به عبارت کلی تر، نقشه جغرافیایی جدیدی برای آفریقا در نظر گرفته شده است: یعنی روند دیگری در تقسیمات نئوکولونیال، اصلاحات مرزی در کنفرانس برلن در سال 1884 و تسخیر آفریقا توسط ایالات متحده، هم پیمان با بریتانیا در عملیات نظامی توسط ایالات

ایالات متحدہ در کنفرانس برلن در سال 1884 نقش غیر فعالی داشت.

تقسیم جدید آفریقا در قرن بیست و یکم براساس کنترل نفت، گاز و موارد معدنی (کوبالت، اورانیوم، کروم، منگنز و پلاتین) در سطح گسترده براساس منافع انگلیس و آمریکا و تضمین سیطره آنها انجام می گیرد.

مداخله ایالات متحدہ در آفریقایی شمالی برای جغرافیای سیاسی و تمامی منطقه تعیین کننده است و روی حضور چین و نفوذ اتحادیه اروپا سایه می افکند.

تقسیم بندی جدید قاره نه تنها نقش قدرت های استعماری در آفریقایی شمالی را کاهش می دهد (فرانسه و ایتالیا)، بلکه جزء روندی است که به حذف و تضعیف فرانسه (و بلژیک) در گستره آفریقا باید بیانجامد.

رژیم های دست نشاندہ ایالات متحدہ در برخی از کشورهایی که پیش از این زیر نفوذ فرانسه (و بلژیک) بودند، مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و رواندا و در آینده چند کشور دیگر در آفریقایی غربی (مانند ساحل عاج) به نمایندگان ایالات متحدہ تبدیل خواهند شد.

از سوی دیگر، اتحادیه اروپا به شکل گسترده به نفت لیبی نیازمند است، 85 درصد از نفت لیبی به کشورهای اروپایی فروخته می شود. در صورت جنگ با لیبی، مصرف نفت در اروپایی غربی دچار اختلال خواهد شد و فرانسه ایتالیا و آلمان را متأثر خواهد ساخت. 30 درصد از نفت و 10 درصد گاز ایتالیا از لیبی وارد می شود. گاز رسانی لیبی از طریق لوله گاز "گرینستریم" در مدیترانه انجام می گیرد.

* هیچ جنگی برای عدالت وجود ندارد

با تحریف گسترده خبری، رسانه های حاکم در تبانی با برنامه نظامی هستند که در صورتی که به اجرا گذاشته شود، نه تنها نتایج مخربی برای لیبی خواهد داشت، بلکه تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن به تمام جهان منتقل خواهد شد.

در حال حاضر، سه جنگ در خاور میانه و آسیای مرکزی وجود دارد: فلسطین، افغانستان و عراق. در صورت حمله به لیبی، چهارمین جنگ با خطر گسترش یابنده آن در آفریقایی شمالی آغاز خواهد شد.

افکار عمومی باید به اهداف پنهانی که در پشت این به اصطلاح اقدام بشر دوستانه وجود دارد پی ببرند که رهبران دولتها و دولت های کشورهای عضو ناتو به عنوان "جنگ برای عدالت" اعلام کرده اند.

نظریه جنگ برای عدالت، چه در تعبیر کلاسیک و چه در تعبیر معاصر، به معنای "جنگ بشردوستانه" است. "جنگ برای عدالت" بر اساس قاعده ای اخلاقی مداخله نظامی را علیه "دولت های شرور" و "تروریست های اسلام گرا" فرا می خواند. چنین نظریه ای در زمینه جنگ برای عدالت است که رژیم فذافی را چهره ای شیطانی جلوه داده و برای ایالات متحدہ و ناتو مجوز و مأموریت بشر دوستانه صادر می کند.

رهبران سیاسی و دولت های عضو ناتو معماران جنگ و ویرانگری در عراق و در افغانستان هستند. در منطقی کاملاً انحرافی، این رهبران (و نمایندگان ویرانگری) به عنوان سخن گویند خرد و به عنوان نمایندگان جامع؟ بین المللی (کمونوتہ اینترناسیونال) معرفی می شوند.

واقعیت اما، کاملاً چیز دیگری است. مداخله بشر دوستانه توسط جنایتکاران جنگی در بالاترین مقامات به اجرا گذاشته می شود و گویی پاسداران بی چون و چرای نظریه جنگ برای عدالت هستند.

* اخباری که در روزنامه نشانی دیده نمی شود

ابوغریب، گوآتنامو، خسارات انسانی بین شهروندان در شهرها و در روستاهای پاکستان به دلیل حملات پهلپادهایی که رئیس جمهور اوباما دستور ش را صادر می کند، چنین خبرهایی در سطر اول روزنامه ها نوشته نمی شود.

چيزي به نام "جنگ براي عدالت" وجود ندارد. براي درك چنين موضوعي بايد تاريخ امپرياليسم آمريكا را شناخت.

ايلات متحده در نظر دارد كه هم زمان و به شكل پياپي چند صحنه جنگي در مناطق گوناگون جهان بر پا كند.

استراتژي نوين ايلات متحده به روشني توضيح مي دهد كه چرا جنگ هاي پياپي براي حفظ امنيت آمريكا ضروري است. در اين گزارش، اقدامات بشردوستانه قيد نشده است.

*بايد پرسيد كه هدف طرح نظامي ايلات متحده كدام است؟

اگر لبيبي هدف گرفته شده به اين علت است كه جزء كشورهايي است كه زير نفوذ ايلات متحده نيست و از قبول درخواست هاي پنتاگون سريچي كرده است. لبيبي كشوري است كه در چهار چوب طرح نظامي (استراتژي نوين نظامي) ايلات متحده انتخاب شده كه شامل يكي از "جنگ هاي پي در پي" را تشكيل مي دهد.

در پنتاگون در ماه نوامبر 2001، يك افسر مركز فرماندهي در رده هاي بالا مي گويد. بله، ما به سوي جنگ با عراق مي رويم، ولي موضوع به اين همين جا خاتمه نمي يابد. زيرا در اردوي پنج ساله، هفت كشور مطرح است: عراق، سوريه، لبنان، لبيبي، ايران، سومالي و سودان.